

درباره فولکلور گیلان

(از آقادار تا مرغانه جنگ)

پروفسور کریستیان برومبِرژه*

ترجمه: آزیتا همپارتیان

فرهنگ مردم گیلان مثال گویایی است از آمیزش سنت‌های بارز پیش از اسلام و آیین‌های اسلامی. با مطالعه محل قرار گرفتن بناهای مذهبی (امامزاده، بقعه شیعیان و اقلیت سنی تالش) و نیز جایگاه عناصر طبیعی در نیایش‌ها، این درهم‌آمیختگی، بسیار نمایان می‌شود. درخت به تنهایی می‌تواند در این دنیای گیاهی، مورد ستایش واقع شود؛ که اغلب در کنار بنای مقدسی قرار گرفته است. این درختان مقدس که اینجا و آنجا «آقادار» خوانده می‌شوند، چند ویژگی مهم دارند: ضخامت تنه (بعضی بلوط‌های کهنسال، درختان آزاد و...) قامت برافراشته و پوست صاف. در میان این درختان، کیش (شمشاد) و آزاد از محبوبیت و اهمیت بیشتری برخوردارند؛ «پوست تنه آن» که «هرگز خزه، پیچک و سایر انگل‌ها به آن نمی‌چسبد» و به گفته شودزکو (صص ۶۶-۶۵) «رنگ و صیقل یک قطعه سرب را دارد»، شاید به این دلیل آن را آزاد می‌نامند. شیره این درخت باشکوه، سرخ فام است. هنوز امروز، زنان سالخورده با دیدن قطع شدن یک درخت آزاد خشمگین می‌شوند و این عمل را کفرآلود می‌دانند. این درختان، چه خود مقدس دانسته شوند، چه منسوب به امام زاده

یا گورستانی باشند و یا در مسجدی روییده باشند (مانند درختی که در بیجار سر هست)، همه محل زیارت و نیایش است و هر یک خاص نوعی نذر می‌باشد. زائران تکه‌های کوچک پارچه به آنها می‌بندند، دور آنها شمع و چراغ روشن می‌کنند و پای آنها قربانی می‌کنند. (درخت مقدس لوشان قربان‌دار نامیده می‌شود). گیاهان جنگل در مراسم مذهبی و نیز در آیین گذار نقش دارند:

جایگاه درختان و گیاهان در اعتقادات، باورها و تخیل جمعی، از ویژگی‌های مهم فرهنگی مردم گیلان و حافظ اسطوره‌ها و آیین‌های پیش از اسلام است



در دسته های عزاداری عاشورا، علامتی که گروه‌های سینه‌زنی حمل می‌کنند به طور سنتی با شاخه های شمشاد (کیش در زبان محلی) تزیین می شود. در مراسم تدفین و سوگواری نیز مزار مردگان را با شاخه‌های کیش می‌پوشانند. جایگاه درختان و گیاهان در اعتقادات، باورها و تخیل جمعی، از ویژگی‌های مهم

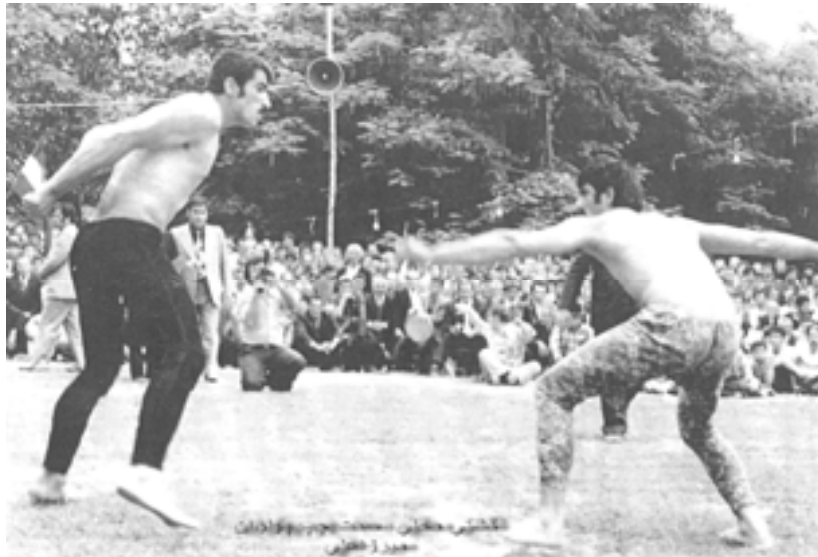
فرهنگی مردم گیلان و حافظ اسطوره‌ها و آیین‌های پیش از اسلام است. در دل جنگل، در سر حد مازندران، طبق افسانه‌ای غار دیو سفید در پرتگاهی واقع شده و برای رسیدن به آن باید از بیشه عقابان گذشت، و در آن میان غاری شگفت‌انگیز است که وسعت آن را به اندازه نتوان آورد. در پایان هفت خوان، رستم با دیو سفید می‌جنگد، او را می‌کشد، کاووس شاه را از بند رها می‌کند و هزاران دیو جادو را از میان می‌برد. به این ترتیب، جنگل همزمان، فضایی پر برکت و پرخطر به نظر می‌آید؛ درختان مقدسش مورد احترامند، فراریان و دادجویان در آن پناه می‌گیرند (این جاذبه جنگل را امروز جنگل‌زدگی می‌خوانند و من در قدمت این اصطلاح شک دارم)، اما از طرفی می‌گویند جن و پری‌ها در این گستره‌های پر درخت و تاریک زندگی می‌کنند و باید از خود در برابر آنها محافظت کرد. جن‌ها (پاس در لهجه گیلکی) در تاریکی، در جنگل‌ها، در زیرزمین، خانه‌ها و در خرابه‌ها می‌گردند. این موجودات شب‌رو در اشکال گوناگون ظاهر می‌شوند، گاهی بیگانگانی هستند که ناگهان ظاهر و ناپدید می‌شوند و ممکن است در چادر بزرگی پیچیده باشند. مشخصات ظاهری‌شان عجیب و بارز است (پاهای بزرگ با پنجه‌های گرد و بدون انگشت، بدون پاشنه) یا با موهای بلند و بدنی کاملاً پشمالی، گاهی در شکل حیوان، مثل مار، گربه سیاه، مورچه، جوجه، اسب و... ظاهر می‌شوند.

برخورد با یک جن و بد رفتاری با او به خصوص اگر همزادتان باشد می‌تواند باعث رفتاری‌های مهمی بشود. به همین خاطر بسیار

احتیاط می‌کنند تا مزاحم آنها نشوند. شب آب جوش در حیاط خانه نمی‌ریزند تا آنها را زخمی نکنند، اگر از سر بی‌توجهی این کار را کردند با گفتن بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم خشم آنها را دور می‌کنند. در اطراف خانه چیزهای آهنی می‌گذارند، زیرا جن‌ها از آنها می‌ترسند. انتقام این جن‌ها ممکن است به صورت ردی بر بدن (لکه‌هایی روی رانها) یا تسخیر شدن روح و جن‌زدگی، بروز کند. جن‌زدگی در تغییرات رفتاری (میل به خندیدن و گشادشدن دهان، حملات صرع، جنونی که ممکن است با قابلیت پیشگویی همراه شود) نمایان می‌شود. گاهی جن برای انتقام، یکی از بچه‌هایش را به صورت همزاد انسانی خود در می‌آورد. برای مقابله با این حملات از وسایل گوناگون مثل سوزن یا صدفی به نام شموقا، برای نوشاندن آب درون آن به شخص جن‌زده استفاده می‌کنند. اما اغلب به امامزاده‌ها و زیارت آنها یا دعاگر (جن‌گیر) متوسل می‌شوند.

قله‌های بلند و یا با شکلی عجیب نیز مکانهای مقدسی هستند. قله‌هایی که بر خط کوه‌های میان تالش و آذربایجان قرار دارند، بسیار مهم‌اند. شاه معلم بالای ماسوله، پیر باغ رو در غرب لیسار....، در درجه دوم اهمیت قله‌هایی با شکل جالب هستند. برزکوه بین اسالم و تالش دولاب، بابا بلندی در شهرستان آستارا... این زیارتگاه‌ها که تابستانها بدانجا می‌روند، با بنایی با یک دایره‌ی ساده سنگی مشخص شده‌اند و به شخص مقدسی منسوب هستند، مثل شاه معلم و یا این که خود کوه مقدس دانسته می‌شود. این جهان وحشی، جنگل و کوه مکان ظهور پدیده‌هایی مثل سیاه گالش که حیوانات بی‌نظم را تنبیه و چوپانان خوب را تشویق می‌کند این حافظ دامداران صورتی فوق

طبیعی است که در میان تمام اقوام شبانی منطقه مشترک است و شاید ریشه در اساطیر هندو ایرانی دارد. سفال‌های منقوش با تصاویر جانوران وحشی که در مارلیک و اسالم یافته شده از اهمیت گاو در نقوش کهن حکایت می‌کند و آداب و رسوم غنی مربوط به گاو در فرهنگ مردم هنوز یکی از شاخص‌های فرهنگی مردم است. البته گیلان تمدنی است بر محور گاو. به طور سنتی گوشت گاو مصرف می‌شود و این یار و همراه شخم‌زنی، جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ





مردم (فولکلور) دارد، اما با توجه به نقش تخم مرغ در آشپزی، در بازی‌ها و در آداب و رسوم تدهین و تبرک، شاید بیشتر تمدنی باشد بر مبنای تخم مرغ. به قول مثلی گیلکی «باقلا قاتق بی مرغانه، هفتا الاغ تی مهمانه». استفاده از تخم مرغ برای دورکردن شر و فراخواندن بخت خوش بسیار رایج است. آن را در ظرفی بی‌آب، داغ می‌کنند تا همراه با چشم بد بترکد. برای پیدا کردن صاحب چشم شور، خطوط سیاهی به عنوان هر فرد مشکوک ترسیم می‌کنند، در بالای ظرفی بر قسمت‌های مختلف تخم مرغ فشار می‌آورند و هر جا که پوست آن شکست، نام فرد خاطی معلوم می‌شود، بعد حباب‌هایی را که در سفیده آن تشکیل می‌شود پیدا کرده و به جای چشم بد می‌ترکانند و

سرانجام برای خنثی کردن قطعی چشم‌زخم، شخص چشم‌خورده باید سه روز پوست آن را با پارچه به بازوی خود ببندد. به هر مناسبت تازه‌ای، به عنوان بلاگردان تخم مرغ می‌شکنند: در زیر چرخ اتومبیل نو یا تازه تعمیر، بر پیشانی گاو پیش از شروع شخم مزرعه یا در گذشته پیش از آغاز ورزاجنگ، برشاخه درختان باغ و در تومبیجارها پوست تخم مرغ آویزان می‌کنند.

علاوه بر کشتی گیله‌مردی، ورزاجنگ و مرغانه جنگ از جمله سرگرمی‌های محبوب مردم است. از دیگر ویژگی‌های فولکلور منطقه - که به خاطر روزمرگی و معمولی بودن توجه محققان را جلب نکرده - آداب و رسوم مربوط به کشت برنج و آداب محدودتر مربوط به نوقان‌داری است.

اینها ویژگی‌های اساسی فرهنگ مردم در گیلان هستند که در آیین‌های گذار به مراحل مختلف زندگی، مراسم دوره‌ای، مراسم تدهین و تبرک و سرانجام در بازی‌ها و نمایش‌ها بروز می‌کنند. این کارها نشانگر مفاهیم پایدار در فولکلور ایران و این منطقه از جهان نیز

هست: ترس از چشم بد، حسادت دیگران، خطرات چله، اهمیت نذر، استفاده از آلات فلزی (به خصوص سوزن) و از طلسم‌هایی که دعاگر برای دورکردن طالع نحس نوشته و پیشگویی آینده به راه‌ها و از طریق نشانه‌های گوناگون.

در اینجا به تمام جنبه‌های فرهنگ مردم (شامل بارداری، تولد، کودکی، ازدواج، مرگ، اعیاد تقویم خورشیدی و تقویم قمری، و نیز اعمال مربوط به دورکردن بخت بد و فراخوانی بخت خوش و پیشگویی آینده) نمی‌پردازیم، بلکه به بیان چند نکته در خصوص مراسم مربوط به برنج‌کاری، پرورش کرم ابریشم و بازی‌های خاص این منطقه بسنده می‌کنیم.

مراسم تدهین و تبرک: از ورزا موش تا هفت کچل

مراسم تدهین و تبرک به منظور انجام خوب کارهای کشاورزی صورت می‌گیرند. این مراسم به ویژه در آغاز دوره کشاورزی و در مواقع حساس تقویم بسیار متراکم می‌شوند، زیرا انجام نادرست یکی از مراسم ممکن است تمام روند کار را به خطر بیندازد. هنگامی که در آغاز سال، کشاورزان تخم را شروع می‌کنند، طبق سنت، قند یا سکه یا گردو بر سر گاوهای خود می‌ریزند و یا، همانگونه که گفتیم، تخم مرغ روی پیشانی یا زیر سم او می‌شکنند. گردو کنایه‌ای است از دانه‌های درشت برنج که امید به برداشت آن دارند. برای محکم‌کاری رسم است که ورزا موش (مشت گاو) یعنی آخرین مشت محصول سال قبل را که در کیسه‌ای از سقف خانه آویخته‌اند، به حیوان می‌خورانند. اما در تومبیجار که جوانه‌ها در خطر زردشدن هستند، مراسم با دقت هرچه بیشتر انجام می‌شود. در میان زنان رسم است که پس از کاشت، نی یا شاخه جوانی از یک درخت در حال شکوفه‌کردن یا سبز شاخه‌ای را در دشت جنوب رشت و کیش (شمشاد) می‌کارند. این گیاه خوش‌یمن که سبب رشد و سرسبزی است، اینجا و آنجا به «عروس تومبیجار» معروف است. گاهی برای محکم‌کاری پوست تخم مرغی را بر سر آن می‌گذارند. برای شگون کار نشا از یک نوع عروس یا سید یا همسر یک سید می‌خواهند کار را آغاز بکنند. پس از وجین دوباره، در میان زنان کشاورز رسم است که شاخه سبز توسکا را بر یکی از دیواره‌های کرت های برنج زار می‌کارند و برای خوشه آرزوی رشدی خوب می‌کنند.

پرورش کرم ابریشم نیز مراسم تدهین و تبرک خاصی را ایجاب می‌کند. همیشه تخم مرغی را در نزدیک ظرف حاوی وُرهای (کرم‌های) تخم نوغان قرار می‌دهند. زنان در زمان عادت ماهیانه‌شان اجازه نزدیک‌شدن به تلمبار را نداشتند. وجود مار غیرسمی در این بنا و در خانه به عنوان تضمینی برای فراوانی محصول به شمار می‌آمد.

خوب به‌انجام‌رساندن کارهای کشاورزی و نیز برگزاری مراسم یا جابجایی، بستگی تام به شرایط آب و هوایی دارد. پیش‌بینی وضع هوا براساس چندین نشانه صورت می‌گیرد. رفتار حیوانات تحت نظر قرار می‌گیرد: پرواز مورچه‌های پردار (پردار پیتار) یا مگس در



اطراف چراغ، خواندن قورباغه‌های سبز درختی (دار قورباغه)، بال‌زدن مرغابی‌ها (بیلی) در تالاب و غیره، نشانه آمدن باران است.

برعکس، فریاد شغال همراه با پارس سگ در جوابش، نشانه ای است از روزی آفتابی. بارش کوتاه باران حاصل عروسی شغال یا مادر شغال (شغال مآره عروسی) است. احساس‌های جسمانی نیز وسیله‌ای است برای پیشگویی وضع هوای روز بعد. اگر گوش راست بخارد، هوا صاف خواهد بود و اگر گوش چپ بخارد باران خواهد بارید... از مشاهده

غذاها هم نشانه‌های هواشناسی استنباط می‌شود: اگر بخار زیاد از پلو بلند شود هوا بارانی خواهد بود...

تدابیر گوناگونی بر پایه قانون تشابه برای مقابله با شرایط نامساعد جوی اندیشیده می‌شد. اگر در بارش باران تأخیر می‌شد عَلم مراسم عزاداری روستا را در چاه فرو می‌بردند. و اگر برعکس باران بند نمی‌آمد - چیزی که در گیلان بسیار اتفاق می‌افتد - به رسمی بسیار رایج متوسل می‌شدند: مراسم هفت کچل یا هفت کل. نام هفت کچل روستا را می‌نوشتند و بر رشته نخ می‌زدند و آن را به درخت یا ستون خانه‌ای آویزان می‌کردند و با چوبی به آن ضربه می‌زدند. این ضربات تا تعیین نام کچل مقصر و شروع باران مداوم، ادامه می‌یافت.

کچل‌ها به زیرکی و تنبلی معروفند. وقتی باران می‌بارد آماده کارند در حالی که کاری برای انجام دادن نیست. وقتی هوا خوب است از انجام هر کاری به بهانه آن که آفتاب سرشان را می‌سوزاند، طفره می‌روند. ضرب‌المثلی می‌گوید: «هوا خوشه، کل ناخوشه» «هوا آفتابه، کل بی‌تابه». اما تنها کچل‌ها مسئول آسمان ناموافق نیستند. برای بازایستادن باران سیل‌آسا که عواقب بسیار بدی در هنگام آماده‌کردن تومیج‌جار دارد، با قاشق بر ظرفی می‌زنند و این آواز را می‌خوانند: «فردا آفتو بتابیه / تومیج‌جاره توم بییزه / گالشه کموش

**در گیلان چهار بازی مورد علاقه همه و معرف
هویت منطقه‌ای وجود دارد: مرغانه جنگ
(جنگ تخم‌مرغ‌ها)، لافن بازی (بندبازی)،
کشتی گيله مردی و ورزش‌جنگ**

بپزه» (فردا آفتاب بتابد / جوانه در تومبوجار پوسید / کفش های
چوپان پوسید). برای بازیستادن رعد، با تبر بر زمین می زنند و
برای باز ایستادن بادی تند کاردی را در هوا تکان می دهند. و اما،
خورشیدگرفتگی (آفتوبگرفته) که باعث ترس و وحشت می شود به
جنی نسبت داده می شود. پس بر سینی می کوبند تا برطرف بشود.

تمام این باورها کم و بیش در منطقه وجود دارد و بر حسب

جنسیت، سن و فاصله با شهر، نوع و شدت پابندی به آنها تفاوت می یابد. در تالش، کوهپایه و کوهستانهای شرق سفیدرود ریشه های
آنها عمیق تر است. زنان بیش از همه به آنها پابندند. خواص شهرنشین و نسل جوان این باورها را به عنوان خرافات محکوم می کنند،
بعضی دیگر هم از آن فاصله می گیرند ولی منکرشان نمی شوند. از همه نادرتر آنهایی هستند که منکر وجود تقدیری اند که در دست بشر
نیست و با این کارها می کوشند آن را رام و با آن مدارا کنند.

بازی‌ها: از مرغانه جنگ تا ورزش‌جنگ

در گیلان چهار بازی مورد علاقه همه و معرف هویت منطقه‌ای وجود دارد: مرغانه جنگ (جنگ تخم‌مرغ‌ها)، لافن بازی (بندبازی)،
کشتی گيله مردی و ورزش‌جنگ. اولی در نوروز بازی می شود و دو نفری و به طور خصوصی به آن می پردازند، گرچه گاهی در مکان
عمومی (در بازار هفتگی و در میدان ده) بازی می شود. سه بازی دیگر نمایشی است و در حضور تماشاچیان زیاد و در مکانی خاص
(سبزه میدان) یا در حیاط خانه‌ای به مناسبت عروسی، ختنه‌سوران یا مهمانی به افتخار یک میهمان مهم برگزار می شوند.

در مرغانه جنگ دو تخم‌مرغ یا تخم اردک یا غاز را به صورت خام یا پخته بر حسب توافق طرفین، به هم می زنند و آن بازیکنی
برنده است که تخم‌مرغش تخم‌مرغ حریف را بشکند. این «جنگ» تدارک دقیقی را می طلبد که در آن حواس بینایی، لامسه و شنوایی
نقش مهمی دارند. باید تخم‌مرغی با پوست محکم انتخاب کرد، این کار با نگاه کردن، لمس کردن و احتمالاً با چرخاندن آن بر زمین مثل
فرغره، (چرخش خوب علامت محکم بودن آن است) صورت می گیرد. سعی می کنند از روی شکل، تخم‌مرغ دوزرده را که پوست
ضخیم‌تری دارد پیدا کنند. استقامت پوست تخم‌مرغ با چند بار زدن آن بر دندان آزمایش می شود، مگر آن که طبق توافق مشترک مسابقه
بی‌گاز (بی ضربه دندان) اعلام شده باشد. همچنین باید در مورد نوع مسابقه نیز توافق شود: سره با سره (سربه سره، سر کوچک با سر
کوچک)، ته با ته (ته با ته، سر پهن با سر پهن) و یا تاک با تاک (پهلوی به پهلوی). سرانجام باید تعیین کرد کدامیک از دو طرف بر تخم‌مرغ



دیگری می زند. طرف می کوشد با محکم گرفتن آن در میان شست و سبابه و در بالاترین حد ممکن، از شدت ضربه بکاهد. برنده تخم مرغ تمام تخم مرغ های بازی را که حدوده ده دست بازی است می برد. در مرغانه جنگ مثل سایر بازی های محلی، ورزا جنگ یا اشتک (انداختن گردو در سوراخ هایی در زمین)

معمول است. متقلبین سوراخی در پوست تخم مرغ ایجاد می کنند و با سمعی به نام وینجا پر می کنند و بعد آن را در بخار برنج در حال جوش می پزند. سپس سوراخ را می بندند و پوست را رنگ می کنند (رسم است که در نوروز تخم مرغ ها را رنگ می کنند). این کارها و کلک هایی که می زنند باعث بحث و اعتراض می شود.

بندبازی و لافن بازی، خاص گیلان نیست اما در این منطقه که مردان عادت دارند بالای درختان بروند و به فضای مرتفع علاقه دارند، محبوبیت بسیار دارد. پهلوان و همکارانش (یک دلک و دو نوازنده، یک دهل زن و یک سرنازن) در بهار و تابستان در عروسی ها، نمایش می دهند. در همان حال که یالانچی (دروغگو، پهلوان قلابی، دلک) با اداهایش مردم را می خندانند، پهلوان با چوب بلندی به نام لنگر که به حالت افقی برای حفظ تعادل در دست گرفته عملیات خطرناکی را اجرا می کند. روی طنابی که در ارتفاع بسته شده، راه می رود، آکروبات می کند، صندلی روی یک سینی می گذارد و بر آن می نشیند، با گذاشتن استکان و نعلبکی روی سر، جا به جا می شود و... تماشاچی ها برای تشویق او هدایا و پول می دهند و یالانچی آنها را جمع می کند.

بر عکس لافن بازان که گمنامند، قهرمانان کشتی، معروف و باعث افتخار روستایشان هستند. حتی گفته می شود بعضی از آنها با خرس جنگیده اند.. کشتی گیله مردی نمایشی پرطرفدار و بسیار نظام مند و سازمان یافته است. مقررات و قوانین سخت آن بر اساس روحیه جوانمردی است. به طور سنتی، مسابقات بزرگ آن در آخر تابستان و پایان کارهای کشاورزی یا به مناسبت بازدید اشخاص مهم و یا در

پایان مراسم مذهبی (طی مراسم علم‌واچینی، یعنی برچیدن علم‌های محرم، در حیاط امامزاده) برگزار می‌شوند. تا کمی پیشتر، کشتی گیله‌مردی بین چند کشتی‌گیر به صورت نمایشی در عروسی‌های روستاییان برگزار می‌شد.

مبارزه، با رژه سنتی کشتی‌گیران آغاز می‌شود که با گذاشتن یک پا به جلو و دست بر زانو، بر دهان یا بر پیشانی، به مردم و حریفان سلام می‌دهند. در مسابقات بزرگ، تیم هر منطقه که دارای سلسله مراتب سختی میان پهلوان‌ها و تنگول‌ها (نوجه‌ها) است، در گوشه‌ای از میدان قرار می‌گیرند. هر کشتی‌گیر، با شلواری گلدوزی شده به پا، همراه با آهنگ موسیقی، با انجام حرکاتی، زور و نرمی بدن خود را به نمایش می‌گذارد، سپس مبارزات آغاز می‌شود: اول بین تازه‌کارها و بعد بین پهلوانها. در این کشتی نه تقسیم‌بندی وزن وجود دارد و نه محدودیت زمانی، اما کشتی‌گیران می‌توانند از داور تقاضای وقت استراحت بکنند. هدف به‌زمین‌رساندن حریف با استفاده از دست، پشت و پاست (اما لگدزدن ممنوع است). در این کار هم زور بازو مهم است و هم زیرکی. در پایان مسابقه، برنده روی بازنده را می‌بوسد، وسط میدان می‌پرد و شاخهایی به نام بَرَم مزین به پارچه، لباس و پولی را که تماشاچیان داده‌اند، دریافت می‌کند. در گذشته، بزرگان به قهرمانی که تمام حریفان را شکست داده بود، گاو یا اسب یا شال ابریشمی گلدوزی شده هدیه می‌دادند.

گیلانی‌ها علاقه خاصی نیز به بازی مربوط به حیوانات دارند. اقلیتی به کفتربازی و خروس‌بازی علاقه دارند، اما بازی مهم محلی میان حیوانات «ورزا جنگ» است. این بازی که در گذشته در تمام ایران رواج داشت، فقط در دشت‌های خزر پایدار مانده؛ جایی که گاوها دارای اهمیت‌اند و پیش از مکانیزه شدن کشاورزی، این حیوان یار صدیق انسان بود. پیش از این، کدخدا این مسابقات را ترتیب می‌داد، اما بعد برگزارکنندگان از میان چوب‌دارها هستند. در مسابقات بزرگ چند مبارزه بین گاوهای تقریباً هموزن انجام می‌شد. گاوها را از قبل گرسنه نگه می‌دارند و بر شاخ‌هایشان سیر می‌مالند تا خشمگین‌تر و جنگجوتر بشوند. مبارزه در وسط میدان آغاز می‌شود و تا فرار و یا زخمی شدن یکی از دو حریف ادامه می‌یابد. در گذشته بر سر گاو پیروز گل می‌ریختند، نوار رنگی به شاخش می‌بستند و زنگوله‌ای به او می‌دادند و کدخدا به صاحب گاو برم می‌داد.

ورزا جنگ به سبب تنوع و ارزش‌هایی که متبلور می‌کند، به قول کلیفورد گرتز (Clifford Geertz) (۱۹۷۲) «یک بازی عمیق» است. حس هویت را به شدت تحریک می‌کند. تماشاچیان با هیجان و حتی با خشونت از قهرمان - که نماینده افتخار و آبروی دهشان است - طرفداری می‌کنند. اما گاو خوب دو بعد نمادین مردانگی کامل را در خود دارد: باید در عین حال که «قوی» است «زرنگ» باشد. گاو ابله و یا حیوانی که رفتار تهاجمی بی‌فایده دارد را مسخره می‌کنند، همان‌گونه که در زندگی لاف‌زن‌ها را به تمسخر می‌گیرند. به کسی که از کوره در رفته می‌گویند: «تی شاخه سیر و اسه ایدی، ترا به میدان تاودایدی»، یعنی به شاخ‌هایت سیر مالیده و به میدان انداخته‌اند، به عبارت دیگر «حسابی گول خوردی، یکی تورا تحریک کرده تا از تو استفاده بکند»

مدرنیزه‌شدن کشاورزی و تحول روش زندگی که با رواج وسیع ورزش‌های غرب و خاور دور (فوتبال، والیبال، جودو، کاراته و...) همراه شد افول سریع بازی‌های سنتی را در سی سال اخیر به دنبال داشت. با ممنوع‌شدن شرط‌بندی‌ها در بسیاری از این بازی‌ها از جمله ورزا جنگ و مرغانه جنگ و نیز ممنوع‌شدن خود این بازی‌ها به دلیل خشونت‌شان، افول این روند سریع‌تر شد. اما معلوم نیست که این بازی‌های سنتی مثل بعضی جنبه‌های فرهنگ مردم، به طور کامل نابود شوند. حرکاتی منطقه‌ای در گیلان درحال پا گرفتن است که این سنت‌های محلی را در دستور کار خود دارند. نشریات مردم‌شناسی بسیار همچون «گیله‌وا، گیلان نامه، فرهنگ گیلان، گیلان ما و...» دلیل این ادعا هستند.